



۲۰۲۱/۱۲/۱۷



فضل الرحمن فاضل

مذهب عقّدی (عقیدوی) سید جمال الدین افغانی از قلم دانشمند عالیقدر فضل الرحمن فاضل

نشر در اینجا توسط ولی احمد نوری برای پیوستن در کتابی که انشاء الله به نشر خواهد رسید

پیشاپیش از هموطنان عزیزم، پیروان هر دو مذهب بزرگ تشیع و تسنن، پوزش می خواهم به موضوعی ولو پژوهشی که از آن رایحه اختلاف به مشام میرسد، می پردازم.



اما هموطنان گرامی من با مطالعه این نبشته پی خواهند برد، که این حرفها را به خاطر دعوی طرف مقابل و جهت بکرسی نشاندن یک حقیقت می نگارم، طرفی که برای هموطن ما شناسنامه صادر می کند و این حرف ها همه عکس العمل است.

و اگر حلاوتی داشته باشد، حلاوتش در این است که شاهد و تکیه گاه این حرف ها، همان کتاب حجیم و مفیدی است که استاد سید هادی خسرو شاهی، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در واتیکان و قاهره و مشاور وزارت خارجه آن کشور، به چاپ رسانده اند و مخاطب من هم آن جناب می باشند.

در اینجا قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازم در باره عنوان این بحث قابل یادآوری میدانم که متقدمان در مسأله مذهب، به دو مذهب توجه داشتند:

۱- مذهب فقهی ۲- مذهب عقّدی یا عقیدتی. و این اخیر الذکر مهمتر از مذهب فقهی بود. شاید در گذشته که ها گفته می شد «زر پنهان و مذهب پنهان»، اشاره به همین مذهب عقیدتی بوده باشد، زیرا مذهب فقهی حاجت پنهان داشتن نداشت و در جامعه اسلامی معلوم بود که هر کس چگونه نماز میخواند و نمازش مطابق کدام مذهب است.

به گونه مثال مسأله مخلوق بودن و مخلوق نبودن قرآن، در عصر عباسیان، به مذهب عقیدتی بر میگشت و بخاطر پیچیدگی هایش، در سطح نخبه گان جامعه که با آرای کلامی و فلسفی آشنایی عمیقتر داشتند مورد بحث و کنکاش قرار میگرفت که از جمله مشهورترین ایننوع مذاهب عقّدی، میتوان از معتزله، اشعریه، ماتریدیه، کرامیه، مجسمه، مشبهه و... نامبرد.

مثلاً وهابیت، مذهب عقیدتی است در حالی که مذهب بنیانگذار آن یعنی محمد بن عبدالوهاب، حنبلی بود. مثل مذهب پیرهرات خواجه عبدالله انصاری که او هم حنبلی مذهب بود اما درمورد مذهب عقدی «پیر هرات» آگاهی و معلومات ندارم و مجبور در این ارتباط «لا ادری» می گویم.!

در عصر ما در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان ما، جز در مدارس دینی حین مطالعه کتاب های کلامی، راجع به مذهب عقدی کمتر حرف زده می شود و همه بحث ها پیرامون مذهب فقهی می چرخد که اختلافات فقهی میان شوافع و احناف مشهورتر است. اما در جزیره العرب، به مذهب عقدی بیشتر چسبیده اند که خود را سلفی می خوانند و این تیمیه را شهسوار این میدان می دانند.

به هر ترتیب بیشتر حرف زدن در این مورد را از صلاحیت خود نمی دانم و کار دانشمندان بزرگتر است و اگر از شخصیت هایی که من با نام شان در این مساله آشنایی دارم و آنان را مرد بحث در این میدان میدانم، می توانم به گونه مثال نه حصر، از دکتور عنایت الله ابلاغ، استاد سمندر غوریانی و مولانا صاحب شهاب، نام ببرم.

اما در مورد مذهب فقهی سید جمال الدین، آن عده شاگردان سید که اکثر با او حشر و نشر داشتند، مذهب فقهی سید را حنفی میدانند که مشهورترین حرف در این مورد، حرف شیخ محمد مخزومی است که خاطرات سید جمال الدین را در زمان حیاتش و در آخرین سال های زندگی وی، در استانبول نگاشته است، سید را حنفی می خواند. و دلیل دیگر نبشته های خود سید جمال است. طوری که موصوف در مقاله ای تحت عنوان الفقه الاسلامی در شماره سوم جریده ضیاء الخافقین به تاریخ اول اپریل سال ۱۸۹۲ میلادی در لندن بچاپ رسیده است و نخستین مقاله عربی آن شماره، همین مقاله سید جمال الدین افغان است که در برابر عنوان آن، در صفحه فهرست آن مجله «الشیخ جمال الدین» نگاشته شده است.

سید در این مقاله از کتابی که ساواس پاشا در مورد مبانی فقه اسلامی به زبان فرانسه تالیف نموده است، تقدیر می نماید و مؤلف در آن کتاب نقش آریایی نژادان را برجسته میکند و از امام محمد که از شاگردان امام ابوحنیفه است، مشخصاً یادآوری می نماید، یعنی امام محمد از سرخس است و آریایی نژاد.

سید جمال الدین مؤلف را با لقب «مرد دانشمند» یاد میکند که او در لابلای صفحات کتابش امام اعظم رضی الله عنه را ستوده است و مناقب امامان دین، فضایل محدثان و اوصاف فقهایی متأخر را بیان کرده است.

سید جمال الدین از این کتابی که راجع به فقه اهل سنت و جماعت است و در آن مسایل فقهی، مطابق اصول مذهب احناف استوار بر قرآن، سنت، اجماع و قیاس درج شده است، سید جمال الدین توصیه می کند تا در مدارس مسلمانان، تدریس گردد و خلفای چهارگانه را با همان صفتی می ستاید که اهل سنت و جماعت به آن باور دارند یعنی «الخلفاء الراشدین». این حرفهای که منگفتم ترجمه فشرده آنچه است که استاد خسرو شاهی در صفحات ۱۴۰-۱۴۱ بخش چهارم کتابش «الاثار الکامله» درج کرده است. و این مقاله یگانه مقاله ایست که سید جمال الدین در پایان آن نامش را مکمل یعنی جمال الدین الحسینی الافغانی، نگاشته است و در مقالات دیگرش یا سید مینگاشت یا السید الحسینی و یا کهف، قسط و مقالاتی هم به امضای طالب علم واحد من ابناء الشرق (یکی از فرزندان خاور) در ضیاء الخافقین نشر شده است که شاید مقالات سید باشد. آنچه تا اینجا گفته آمد خارج از عنوان این مقاله است و یاهم مدخلی بر موضوع، آمدم بر سر اصل گپ.

من در نوبته قبلی خویش "اسناد سخن می گوید" نشر شده در برخی سایت های افغانی، راجع به حذف کردن استاد سید هادی خسرو شاهی سطوری را از یک سندی که راجع به "افغان" بودن سید، حرف می زد، خدمت خوانندگان تقدیم داشته بودم، در این بحث راجع به مذهب "عقیدوی" سید که در فارسی " عقیدتی" هم گفته می شود، با استفاده از کتاب "الاثار الكاملة"، بحث می نمایم، برای این منظور به بخش هفتم آن مجموعه که "التعلیقات علی شرح العقائد العضدیة" نام دارد، مراجعه می نمایم، که در روی جلد این کتاب، نام سید جمال الدین و شیخ محمد عبده، آمده است، همراه با فهرست ها ۵۱۷ صفحه را احتوا می کند.

در آغاز مقدمه کوتاهی به قلم استاد سید هادی خسرو شاهی آمده است که در آن مؤلف کتاب العقائد العضدیة، به گونه مختصر چنین معرفی شده است:

عبد الرحمن بن احمد بن عبدالغفار، عضد الدین ابجی که در سال ۷۵۶ هجری قمری وفات یافته است و از دانشمندان بزرگ علم کلام بود و کتاب "المواقف" نیز از تألیفات او است. جلال الدین دوانی از علمای مشهور در فلسفه و کلام این کتاب را شرح نموده است که از جمله مهمترین کتاب ها در علوم ربانی، در نزد برادران مان اهل سنت، به شمار میرود.

کتاب تعلیقات یک بار یا دو بار به نام شیخ محمد عبده، در مصر به چاپ رسیده است و تاریخ نگارش آن طوری که در کتاب ذکر شده، سال ۱۲۹۲ قمری است که سید، در مصر اقامت داشت و به تدریس فلسفه مشغول بود و شیخ محمد عبده، در آن تاریخ هنوز جوان بود و در از هر درس می خواند و ممکن نیست که شاگردی در ۲۲ سالگی، این چنین کتاب مهم و به این سطح علمی تألیف کند.

آنچه استاد سید هادی خسرو شاهی می گوید، همان نتیجه ای است که دکتور محمد عماره، دانشمند مصری، به آن رسیده است. موصوف در مقدمه ای که به نام بررسی کتاب " التعلیقات علی شرح العقائد العضدیة" در ۲۲ صفحه بر این کتاب نگاشته و قبل از شروع متن به چاپ رسیده است، انتساب آن را به شیخ محمد عبده، نفی نموده و برانتساب آن به سید جمال الدین افغان صحه می گذارد.

دکتور محمد عماره، دلایل زیادی را، با بهره گیری از متن کتاب، ذکر می کند که در صحت انتساب آن، به سید جمال الدین، جای شکی نمی گذارد و به گونه مثال، به برخی دلایل استاد عماره، اشاره می شود:

۱ - کتاب در اواخر ذوالحجه سال ۱۲۹۲ هجری قمری و اوایل سال ۱۸۷۶ میلادی، پایان یافته است که شیخ محمد عبده در آن زمان در از هر تحصیل می کرد و حتی مقالاتی که او بعد از این تاریخ نگاشته است، بسیار بسیط می باشد.

۲ - اسلوبی که در این کتاب به کار برده شده است از "سجع" خالی است، در حالی که شیخ عبده در اسلوب نگارش، از سجع کار می گرفت، بناء نقش او در این کتاب، صیاغت نص و تبییض است.

۳ - هر کسی که این مرحله زندگی شیخ محمد عبده را نگاشته، ادعا نموده است که شیخ محمد عبده، شرح عقاید عضدیة، را تدریس می نموده است.

۴ - از زبان شیخ محمد عبده، روایت شده است که این کتاب را با چند کتاب کلامی دیگر، نزد سید جمال الدین الدین فرا گرفته است.

۵ - در تعلیقات بر شرح عقاید عضدیة در چند جای، شیخ محمد عبده حاشیه نگاشته است که خود می رساند که این حاشیه های معدود و محدود بر تعلیقات استادش، سید جمال الدین باشد.

۶ - در تعلیقات شرح عقاید عضدیه در تبصره بر یک نظر " دوانی " شارح عقاید عضدیه، آمده است که هیچ یک از حکما و متکلمان، جز او به این نظر نیستند.

بناء در آن تاریخ، در مصر جز سید جمال الدین افغان آگاه به فلسفه و علم کلام، دیگر کسی پیدا نمی شد تا با این قاطعیت حرف بزند. از همینرو هرگاه ما سید جمال ادین را فیلسوفی بدانیم و شیخ محمد عبده را شاگرد ازهر، به خوبی معلوم می شود که این حرف را چه کسی بایست گفته باشد.

۷- در " التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه " ذکر شده است که "...ما به طور خلاصه در رساله خویش " الواردات " آنرا، شرح کرده ایم" و شیخ محمد عبده خود می گوید که رساله الواردات فی سر التجلیات، از سید جمال الدین است.

۸ - در این کتاب اصطلاحاتی به زبان فارسی، ترکی، هندی، و حتی فرانسه و انگلیسی آمده است که امکانات فهم و آشنایی آن زبان ها را در آن ایام، شیخ محمد عبده نداشت.

مثلا در باره "وجود" می گوید المعبر عنها بالفارسیه بـ(هست) که در فارسی از آن به "هست" تعبیر می گردد. یا العالم بـ(دانا) یا (ایزد) و(یزدان) فی الفارسیه همچنان در کتاب "التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه" آمده است که " خدای: اسم الله بالفارسیه و تکرری - به فتح التاء و کسر الکاف المغلظه- اسما لله بالترکیه " استاد محمد عماره، یک سلسله دلایل دیگری را هم ذکر می کند که ثابت می سازد کتاب " التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه " از سید جمال الدین افغان است، نه از شیخ محمد عبده و طندارش!

استاد عماره میگوید که برخلاف نظر کسانی که ادعا دارند کتاب در زمان حیات شیخ محمد عبده، به چاپ رسیده است و موصوف به آن رضایت داده و انتساب آن را به خویشتن نفی نکرده است، دلیل می آورد که در صفحه آخر کتاب، تاریخ چاپ آن، اواخر شعبان المعظم سال ۱۳۲۳ق آمده است و "استاد امام" در ۷ جمادی الاول همان سال، یعنی تقریباً سه ماه قبل از چاپ آن کتاب، داعی اجل را لبیک گفته است و دلیل دیگر اینکه در آخرین صفحه آن کتاب چنین آمده است "العلامة الاوحد، الفهامة الامجد، المرحوم الشيخ محمد عبده، مفتی الدیارالمصریه" بناء این کتاب در زمان حیات شیخ محمد عبده به نشر نرسیده است. زیرا او "مرحوم" خوانده شده است.

بعد از مقدمه محققانه سید جمال الدین شناس شهیر مصری، دکتور محمد عماره، کتاب " شرح العقائد العضدیه " تألیف محمد بن اسعد الصدیق یا جلال الدین الدوانی، می آید و در ادامه آن کتاب " التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه " تألیف سید جمال الدین الحسینی الافغانی که نام شیخ محمد عبده، به خاطر نقشش در تدوین این کتاب نیز آمده است.

تعلیقات سید جمال الدین شامل ۲۲۲ تعلیق یا حاشیه می شود، اما همه کتاب را سید شرح نداده است، یعنی کتاب دوانی که ۱۰۷ صفحه است، سید جمال الدین ۸۰ صفحه آن را شرح داده است و باقی را فرو گذاشته است.

آنچه را سید جمال الدین شرح نداده است به مبحث های معاد روحانی مجازات و محاسبه در روز رستاخیز، صراط، مخلوق بودن بهشت و دوزخ، بهشتیان در جنت جاویدانه اند، مرتکب گناه کبیره جاویدان در دوزخ نمی ماند، شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای مرتکبان گناهان کبیره امتش، عذاب قبر، سؤال منکر و نکیر، معجزات، پیامبر صلی الله علیه وسلم، خاتم پیامبران است، پیامبران معصوم اند، کرامات اولیاء حق

است، امام بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه است، سپس عمر فاروق، عثمان ذی النورین و بعداً علی رضی الله عنهم، معنای افضلیت و اینکه اهل قبله را کافر نمی دانیم.

کتاب دوانی، به این ترتیب پایان می پذیرد و این عناوینی که من بیرون نویس کردم، از طرف سید جمال افغان شرح نشده است، بلکه او بعد از ذکر معاد جسمانی می گوید:

تا اینجا که سیر اندیشه ما رسید، قلم توقف کرد و سپاس خدای را که به خیر پایان یافت و این وقت اواخر ذوالحجّة الحرام ۱۲۹۲ هجرت محمدی است. صلی الله علیه وسلم علی مفتتح تاریخ ها و علی آله و اصحابه. قاهره - ۱۲۹۲ هـ

استاد سید هادی خسروشاهی در مقدمه این مجموعه، همین چند جمله ای را که در بالا آورده شد، درج نموده و علت این که چرا سید، کتاب را تا آخر شرح نداده است، چنین میگوید:

« سید جمال الدین از استمرار در شرح، به خاطر اجتناب از خوض در مسایل خلافتی، بویژه قضیه خلافت و امامت، توقف نمود. زیرا خوض در این مسایل برای شیخ محمد عبده و با نظر به معتقدات او، امر آسانی است و معقول نیست که قلمش در آن حد توقف نماید! خسروشاهی.»

استاد سید هادی خسروشاهی گرچه این عبارت آخر مقدمه اش را دلیلی آورده است که شارح این تعلیقات شیخ محمد عبده نیست، بلکه سید جمال الدین است. اما او در این سطور می خواهد حرف دلش را در لفافه بیان کند و صریح نمی گوید، اما با اندکترین تعمق هر کس می داند که استاد خسروشاهی چه می خواهد بگوید؟! استاد سید هادی خسروشاهی می گوید یا دقیقتر از فحوای کلامش چنین استنباط میشود که:

سید جمال الدین شیعه است و شیخ محمد عبده سنی. چون مباحث بعدی کتاب مورد بحث، مسأله امامت و خلافت است و سید جمال الدین به خاطر شیعه بودن مخالف آن، نظر دارد، بناء تعلیقات و یا تدریس کتاب شرح عقاید را پایان می دهد!

اصرار استاد خسروشاهی برای شیعه ثابت کردن سید جمال الدین، به خاطری است که او را ایرانی ثابت کند و وضع این مقدمه هم به اصطلاح منطقیون، به خاطر آن نتیجه است، زیرا او می داند که سادات کثر، اهل سنت اند و آسانترین طریقه برای ایرانی ساختن سید همین مذهب عقیدتی اش است.

اما من این دلیل استاد خسروشاهی را که در لفافه بیان کرده است نمی پذیرم، شاید علت دیگری داشته باشد و یا شاید بقیه حرف ها آنقدر واضح بوده باشد که نیازی به تدریس نداشته باشد. اگر مسأله اختلاف دو مذهب اهل تشیع و تسنن در میان می بود، سید بایست شرح هایش را در مبحث "رؤية الله" پایان می داد، زیرا برادران شیعه "رویت خدا" در آخرت را ممکن نمی دانند و آن را تأویل می نمایند که در کتاب های عقاید امامیه، این مسأله درج است. در حالی که سید آن بحث را به پایان می برد و در پایان آن، چنین نتیجه می گیرد که "بل الواجب علینا هو الایمان بأن الله یری- کما اخبر- علی وجه منزه عما هو من خواص الحوادث، ولیکن بأیة قوة من قواننا، او بقوة جدیدة یخلقها الله فی ذلک الوقت، فی عضو من اعضائنا، وان کان القلب."

بناء اگر سید مثل شارح عقاید سنی نمی بود، جرأت مندانه، طوری که از ویژگی های او بود، عقیده و باور قلبی خویش را بیان می کرد و گفته شارح عقاید عضدیه را نقد می نمود. سید گرانقدری که به گفته محمد مخزومی، شاگرد و جلیس دیرینش «جمال الدین لایری فی التکتم فضیلة، بل یری فیہ معرة و نقصا فی الهمم» بناء از مردی چون سید جمال الدین افغان که در گسترهء خاکی از کسی حذر نمی کرد، و بگفته قبلی شاگردش مخزومی،

پنهانکاری را با وجودی که فضیلت نمیدانست، بلکه آنرا کاستی می شمرد و بی همتی، محال است که عقاید خود را حتی از شاگردانش، پنهان نگه دارد و حتی، کتابی را شرح نکند که خودش انتخاب نموده است و از قبل میداند که در آن چه نگاشته شده و محتویات آن چیست؟!

به استاد سید هادی خسرو شاهی که برای جناب شان، ارادت غیابی دارم و از نبشته های شان، بهره های وافری برده ام، احترامانه تذکر می دهم که در افغانستان ما، در خواندن کتاب های دینی عنعنه همین است که هیچ کتاب را در مراحل بالایی تا آخر نزد استاد فرا نمی گیرند، و طالب العلم بعد از آموختن بخشی از کتاب، با اسلوب آن کتاب آشنا می شود و خودش آن را مطالعه می کند. سید جمال الدین افغان شاید این عنعنه را که در میان طالبان و مدارس علوم دینی میهنش افغانستان رواج دارد، خواسته است در مصر هم پیاده کند. والله اعلم. برگردیم به ادامه بحث، شارح عقاید در مبحث رویت خدا در آخرت بیان داشته است که موسی، از خداوند خواست تا خود را به او بنمایاند و اگر چنین چیزی ممکن نمی بود، هیچ عاقلی تقاضای امر ناممکن را نمی کند چه جای که آن شخص چون موسی پیامبر باشد.

شارح عقاید عضدیه در همین مبحث میگوید که " وهو تعالی مرئی للمؤمنین بیوم القیامه" این مذهب اشاعره و سلف صالح است. هرگاه سید، نظر مخالفی می داشت، حتما آن را بیان می کرد.

با وجودی آنچه یاد آور شدم، من بار دیگر " التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه" را مجدداً، مکرر و با تأنی مطالعه کردم، به نظرم چنین آمد که سید چون یک پیرو ابو الحسن اشعری یا اشعری مذهب، از مذهب عقدی خویش دفاع میکند، طوری که مذهب فقهی سید جمال الدین حنفی بود، دلایل من این است:

۱- در صفحه ۲۹۲ تعلیقاتش، سید جمال الدین می گوید " و الشیخ الاشعری- رضی الله عنه- قال: " در حالی که وقتی از معتزله و اسماعیلیه یاد آوری می کند " رضی الله عنه" نمیگوید و اما از امام رازی که اشعری است با احترام یاد میکند و او را با لقب " الامام" یاد آور می شود.

۲- در صفحه ۲۹۴ و ۲۹۵ که از " سمنیه" و اسماعیلیه چنین یاد می کند:
" ..وقد ذکر الشارح مها شیئا، لعدم الفائدة فی الاستدلال والمعارضة هذه المذاهب الباطلة، اضربنا عن نقل شیئ منها، وابداء رأینا فیها"

سید ، در بالا مذهب اسماعیلیه، را باطل میخواند و آنرا همردیف سمنیه که منکر نبوت و رسالت است می آورد...

۳- حتی سید جمال الدین در همین صفحه ۲۹۵ می گوید: شرع و قرآن به مثابه آموزگار برای ما کافی است و آنچه ما با یقین از قرآن اخذ می نماییم کفایت می کند و به معلم مخصوص که امام معصوم است نیازی نداریم و نه به نایب از شرع محتاج هستیم....

برای اینکه خواننده گمان نکند که شاید ترجمه من کاستی داشته باشد متن اصلی گفته شده به وسیله سید جمال الدین را از صفحه ۲۹۵ کتابی مورد بحث، نقل می نمایم او می گوید:

" فنقول: کفی بالشرع والقرآن معلماً، فیکفی اخذ ما نتیقته من القرآن، فلا حاجة الی المعلم المخصوص، وهو الامام المعصوم. ولسنا نحتاج الی نائب عن الشرع الا فی مجرد التبلیغ، ثم الشرع نفسه یكون المعلم والاخذ."

۴ - بر علاوه آن، سید جمال الدین در چندین جای وقتی که حرف از مذهب اشعری می آید، آن را به عبارت " اصحابنا" یا آوری می کند که استا سید هادی خسرو شاهی، به مثابه دانشمند علوم دینی و برخاسته از حوزه های

علمی، که با متون عربی سروکار دارند، بهتر می دانند که "اصحابنا" در متون فقهی و کلامی، چه افاده ای دارد. من طور نمونه این متن را از صفحه ۳۱۱ سطر چهار نقل می نمایم که در آن آمده است:

" أقول: هذا الذی ذکره حجة الاسلام وهو قول الاشعری و رأی کثیر من اصحابنا"

۵ - سید جمال الدین در مبحث صفات خدا، نظر اشعری را با تمجید یاد آوری نموده آن را موافق سنت میخواند میگوید: " و هذا الحمل أجدر به مقام الشيخ، و وقوفه عند السنة و بعده عن ضلال البدعة رحمه الله" صفحه ۳۴۷.

۶- استاد سید هادی خسروشاهی از مخالفت های اشعری ها و معتزلی ها در میان علماء کلام اهل سنت و جماعت پیشتر آگاهی دارند، به ایشان باید گفت که سید جمال الدین افغانی در دفاع از اشعری آن قدر، پیش می رود که معتزلی ها را بیعقل می خواند. به صفحه ۴۷۶ کتاب مراجعه می کنیم در آن آمده است: فالقول ما قال الشيخ ابو منصور، وان وافقه علیه صدقه جماعة ممن لاعقل لهم كالمعتزلة"

۷ - سید جمال الدین، ابو المعالی امام الجوینی را با همان لقب فخیمش یعنی «امام الحرمین» میخواند و او را با عبارت «من اصحابنا» از زمره همفکرانش قلمداد میکند، در حالیکه همه میدانند، امام الحرمین از جمله امامان اشاعره است.

۸- در صفحه ۱۶۵ همین کتاب، سید در توصیف ابوالحسن اشعری، در تبصره بر اینکه برهان یعنی حجت و دلیل بایست از تقلید و تشویش سالم باشد می افزاید "وهذا هو داب مشایخنا كالشيخ الاشعری والشيخ ابي منصور و من ماثلهم، لا یأخذون قولاً حتى یسدوده ببراهینهم القویة علی حسب طاقتهم" یعنی و این سالم بودن برهان از تقلید و تشویش، خوی و عادت مشایخ ما امثال شیخ اشعری و شیخ ابو منصور و آنانی است که چون ایشان رفتار کردند، هیچ قولی را نمی گیرند، مگر اینکه آنرا با دلایل نیرومند بر حسب توانایی شان نشانه گیری نمایند.

هموطن ارجمند من که این حرف ها را مطالعه می کند، شاید باز هم به خاطر شریفش خطور کند که اگر سید جمال الدین افغان، شیعه نمی بود، چرا چندین نامه به زعامت شیعه در عراق و ایران نگاشت و از آنان به خاطر سرنگونی و عزل ناصرالدین شاه قاجار، استمداد جست؟ این هم پرسش معقولی.

در پاسخ باید عرض کرد که اگر آن مرحله زمانی نگارش آن نامه ها را بررسی نمایم، در می یابیم که مقارن شرایط دشوار زندگی سید جمال الدین افغان و اخراجش با آن توهین و تحقیر از حضرت شاه عبد العظیم است که سید جمال تادین افغان بایست به هر وسیله معقول، درانتقام از کسی که، بر شخصیت او تاخته بود، دست می یازید و بهترین وسیله همین استمداد از رهبران دینی و مراجع تقلید بود و سید افغان از نقش ایشان در میان مردم آگاهی کامل داشت.

پنج نامه ای که از سید، عنوانی بزرگان شیعه نگاشته شده است، دو تای آن بعد از اخراج از ایران و هنگام اقامت کوتاه مدت در بصره به رشته تحریر درآمده است و سه تای باقی مانده هم بعد از سفر سید جمال الدین افغان به لندن که در ضیاءالخاقین، به نشر رسیده است و برعلاوه طور خفیه در فارس و عراق هم در میان مردم توزیع گردیده است.

اگر قلم بران سید افغان در عروة الوثقی، متوجه استعمار انگلیس بود؛ بعد از حادثه المناک و شرمبار حضرت شاه عبدالعظیم در لابلای صفحات ضیاء الخاقین، متوجه ناصرالدین شاه گردید که وی در مقالات نشر شده در آن نشریه، طاغوت خوانده شده است.

این نامه ها، قابل غور و بررسی بیشتر است تا نکته های دیگری را از لابلای آنها، دریابیم. من فقط به گونه مثال یادآوری می نمایم که سید افغان در نامه مشهورش به مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی، بزرگترین مرجع جهان تشیع در آن زمان، او را چنین مورد خطاب، قرار داده است.

«...ان آحاد الامة لايزالون يسألون شاخصة ابصارهم، عن اسباب قضت على حجة الاسلام (اياك اعنى) بالسبات والسكوت..»

این عبارت توسط استاد خسرو شاهی یا کسی دیگری در صفحه ۶۲ کتاب نامه ها و اسناد سیاسی و تاریخی سید جمال الدین افغان، چنین ترجمه شده است: "ایرانیان همگی مات و مبهوت مانده اند از هم می پرسند چرا حضرت حجة الاسلام در مقابل این حوادث سکوت نموده؟"

خوانندگان ارجمند نیازی ندارند تا برای شان ترجمه را با متن اصلی مقایسه نمایم، خود مشاهده می فرمایند که واژه ها چگونه ترجمه شده است، اما دو واژه ای که اصلاً ترجمه نشده است، آنرا خاطر نشان می سازم.

سید افغان به خاطر توجه بیشتر حضرت مرحوم میرزای شیرازی علیه الرحمة، در میان قوسین می گوید (ایاک اعنى) هدفم تو هستی! دیگر واژه «سبات» است که همه می دانند «خواب» معنی می دهد. به این مفهوم که چه چیز حجة الاسلام را به خواب و سکوت واداشته است؟

هدف من از ذکر مثال بالا شاید روشن باشد، اما بازهم به خاطر اطمینان بیشتر، یادآور می شوم که جمله حضرت سید افغان، آنقدر زنده است که یک قرن بعد هم و دقیقتر ۱۱۵ سال بعد هم استاد سید هادی خسرو شاهی در هراس است و جرات ندارد تا ترجمه آن جمله سید افغان را که مخاطبش رهبر بزرگ جهان تشیع است و ایشان هم سال ها است که به رحمت ایزدی پیوسته اند، در روی کاغذ بیاورد.

بناء سید جمال الدین افغان فرار شده و تبعید شده از ایران، اگر ایرانی می بود و یا شیعه، چگونه از بصره به سامرا، بزرگترین رهبر جهان تشیع را، آن چنان می توانست مورد خطاب قرار دهد؟! بلی رگ افغانی اش تور خورده بود! به گمانم همینقدر کفایت می کند!

به عنوان حس ختام این بخش، همان دعایی را ذکر می نمایم که سید جمال الدین افغان، در پایان تعلیقاتش بر زبان رانده است، او آل پیامبر و اصحاب او را که شیوه اهل سنت و جماعت است یکجا ذکر می کند و چنین می فرماید. "صلی الله وسلم علی مفتتح تاریخها و علی آله واصحابه"

از طرف من هم درود بی پایان نثار پیامبر اکرم، آل مطهر و یاران گرامی او باد!

fazil58@yahoo.com

حرف جدید از یک حقیقت قدیم در مورد سید جمال الدین افغان واژه "افغانستانی" و پیشینه کار برد آن * پیام آقای فضل الرحمن فاضل به مناسبت پنجمین سالگرد وفات پروفیسور داکتر جاوید

